

آیا ملی - مذهبی دشمن است؟

(جایگاه و هویت تاریخی نیروهای ملی - مذهبی)

از انقلاب تا "نه" بزرگ

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در بهمن سال ۱۳۵۷ حاصل انسداد کامل سیاسی رژیم پهلوی بود. بهار آزادی پس از انقلاب چندان دیرپا نبود و به زودی یک طیف تمامیت خواه تلاش خود را برای حذف تدریجی کلیه دگراندیشان و مخالفان آغاز نمود. این طیف به تفسیر دلخواهانه و تحریف شعارها و آرمانهای اولیه و فراگیر انقلاب پرداخت و بیش از یک دهه فضای مستبدانه‌ای را بر جامعه حاکم نمود و بدین ترتیب مسیر حرکت اولیه انقلاب را دگرگون کرد.

اما جامعه ایران مستقل از این تعارضات و کشمکشها به لحاظ ساختاری دستخوش تحول گردید. رشد شهرنشینی، افزایش جمعیت باسواد و افشار با تحصیلات دانشگاهی، حضور رو به گسترش اجتماعی زنان، گسترش رسانه‌های جمعی و وسایل ارتباطی و اطلاع‌رسانی، ساختار سنتی بسیار جوان جمعیت و از همه مهمتر تجربه یک دهه حکومت روحانیون، شرایط عینی و ذهنی جامعه را متحول نمود. به موازات این تحولات بنیادی، آگاهیهای سیاسی و مذهبی نیز با بسط جریان روشنفکری و تولد اندیشه اصلاح طلبی در درون حاکمیت رشد قابل ملاحظه‌ای یافت که به انشقاق و جناح‌بندی‌های تازه‌ای منجر شد. تعامل این اندیشه‌ها و گرایشات روشنفکری و اصلاح طلب در درون و بیرون حاکمیت با تحولات بنیادی جامعه، در دوم خرداد ۷۶ به صورت یک "نه" ای بزرگ به رفتارها و رویه‌های گذشته ظاهر گردید. متعاقب آن، در انتخابات شوراهای اسلامی و مجلس ششم نیز نارضایتی عمومی در رفتار رأی‌دهندگان نمود یافت که نقطه اوج آن انتخابات مجلس ششم بود. نکته حائز اهمیت در انتخابات مجلس ششم آن بود که علیرغم حذف بسیاری از نامزدهای منتقد و اصلاح طلب بیرون و درون حاکمیت، و مداخله در آرای مردم، جامعه ایران تمایل و اراده مصمم خود را به تحول و اصلاح و مخالفت با تمامیت خواهان اعلام کرد. ماجراجویان افراطی سکااندار جریان راست

حوادث پس از دوم خرداد ۷۶ نشان می‌دهد اقلیتی که در این دو دهه با استفاده از قدرت سیاسی بیشترین بهره‌برداری و سوءاستفاده را از امکانات و ثروت عمومی کرده و به تمرکز و حتی انحصار قدرت و منابع ثروت پرداخته بودند در برابر تحولات جامعه و اعتراضات مردمی بردباری را از دست داده و به واکنشهایی مغایر با مصالح ملی و عمومی دست می‌زنند. هر چند مخالفان روند مردمسالاری در ایران طیف وسیعی را تشکیل می‌دهد، اما در بسیاری از موارد تصمیم‌سازی، هدایت و پیشبرد سیاستهای این جریان را اقلیت افراطی و ماجراجوی این طیف بر عهده داشته است. تمامیت خواهان در چند ساله اخیر نشان داده‌اند بهیچوجه تغییرات بنیادی جامعه ایران را درک نکرده و صدای تحول خواهی اکثریت مردم را نشنیده‌اند. این جناح هر چند به خوبی دریافته که در جامعه ایران در اقلیت قرار دارد، اما دچار توهم "حق پنداری" مطلق خود شده و بر این اساس شکست خود در سال ۷۶ را به برخی اشتباهات تاکتیکی تبلیغی و یا بهره‌گیری جناح مقابل از "جنگ روانی" نسبت می‌دهد و به نیروهای هوادار خویش نیز اطمینان می‌دهد که هیچ چیز عوض

نشده است. اما در جامعه‌ای که خیلی چیزها عوض شده، این تلقی و برخورد، لحظه به لحظه موجب شکست و بحران جناح مزبور شده است. متأسفانه به تعبیر ریاست‌جمهور "باند مخوف با مصونیت آهنین که پشت دین، ارزشها و انقلاب و... مخفی شده است"، از واقعیات موجود جامعه و سیر و جهت تحول خواهی اکثریت مردم عبرت نگرفته و هر ۹ روز به ایجاد بحران دست زده که قتل‌های زنجیره‌ای، حمله به کوی دانشگاه، سازماندهی و پشتیبانی اعمال غیرقانونی گروه‌های فشار و... گوشه‌ای از این اعمال است که یادآور رفتارهای پیشین و مشابه سالیان گذشته همچون برخورد‌های سرکوبگرانه، بازداشت و زندانی نمودن منتقدان و مخالفان، دخالت وسیع در عرصه‌های اقتصادی و سیاست خارجی، و ایراد تهمت و افترا علیه طیف گسترده مخالفان در رسانه‌های ملی و... می‌باشد.

پس از شکست تمامیت‌خواهان در انتخابات مجلس ششم، آنان احساس کردند "همه چیز در حال از دست رفتن است"، بنابراین برای جبران شکستها دست به عکس‌العملی زدند که ترور آقای سعید حجازیان، تعطیل فله‌ای مطبوعات، جوسازی علیه شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین، متهم کردن مخالفان به ارتداد، برخوردهای تنبیهی سیاسی در پوشش محاکمات قضایی با روزنامه‌نگاران، فعالان سیاسی، دانشجویان، وکلای دانشجویان و قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای و بالاخره نمایندگان مردم، مخدوش کردن پرونده‌های ملی مثل پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، حادثه کوی و...، ایجاد اختلال در روند تصمیم‌گیری در مجلس و... بخشی از این اقدامات محسوب می‌شود. مناسبات اکثریت و اقلیت - نظریه "توطئه - نفوذ - دست بیگانه"

اما یک نکته مهم و قابل توجه در این میان، متمسک‌هایی است که از سوی طیف انحصارطلب و به ویژه جناحها و باندهای افراطی و ماجراجو تحت عناوین مختلف و برای فریب اذهان عمومی جهت مواجهه با روند مردمسالاری و جنبش نوین اصلاح‌طلبی به کار می‌برند. واژگان و تعابیری چون توطئه، نفوذ، دست بیگانه، جنگ روانی، دلارهای خارجی، نفاق جدید و... کلماتی هستند که به طور وسیع، گسترده و آشکار در رسانه‌های عمومی و نشریات مخالفان اصلاحات و در انواع بولتن‌های ویژه‌ای که برای مقامات و دست‌اندرکاران سیاسی و ائمه جمعه فرستاده می‌شود تبلیغ می‌گردد. علیرغم آنکه روز به روز از اثرات این ترفندها کاسته می‌شود اما همچنان با شدت و تعصب بیشتری ادامه دارد و هر آن حوزه بکارگیری آن دامنه بیشتری می‌یابد. اگر یک زمان این القاب فقط به مخالفان و منتقدان خارج از حاکمیت منتسب می‌شد، در دوره جدید گستره وسیعی از متفکران، مراجع تقلید، فعالان سیاسی که سوابق مشخصی در خدمت به نظام داشته‌اند، دانشجویان انجمن‌های اسلامی، روزنامه‌نگاران و حتی خبرنگاران بی‌ثروت و قدرت، وزراء، نمایندگان مجلس و حتی شخصی رئیس‌جمهور را نیز در برمی‌گیرد. اما به راستی آیا تحلیل‌های مبتنی بر "توطئه - نفوذ - دست بیگانه" می‌تواند توجه‌کننده رخداد‌های جاری و تحولات سالیان اخیر در جامعه ایران باشد؟

در حال حاضر به نظر می‌رسد تصویر واقعی صحنه سیاسی ایران بدین نحو است که در یکسو اکثریت مردم خواهان تحول و اصلاح و تغییر رفتارها و رویه‌های نادرست گذشته و توزیع عادلانه قدرت و ثروت در جامعه و بازگشت به اهداف و شعارهای اولیه و فراگیر انقلاب هستند و در سوی دیگر اقلیتی مخالف با این روند که در دو دهه اخیر صاحب قدرت و ثروت متمرکز و بی‌مهار و بدون نظارت بوده‌اند و اینک نیز جناحی افراطی و ماجراجو مهار سیاستگذاری و رهبری این طیف

را در دست دارد. این جناح که نمی خواهد و نمی تواند مطالبات اکثریت ملت را درک کند، به جای پذیرش شعار ایران برای همه ایرانیان، همچنان بر طبل "همه یا هیچ" می کوبد و در عرصه سیاست و قدرت، استراتژی زمین سوخته را دنبال می کند. از آنجا که جناح مذکور در ادعاها و عملکرد خود فاقد هر نوع منطق و استدلال مبتنی بر قانون، دین و شرع و آموزه های انقلاب است، ساده ترین راه را برگزیده و به جای اعلام مواضع صریح و شفاف پیرامون متن مطالبات، تنها به تبلیغات درباره وابستگی اصلاح طلبان به خارج و نفوذ دست بیگانه در جریان اصلاح طلبی می پردازد و اجازه ورود به "اصل دعوا" را نمی دهد. در حالی که هر ناظر ساده و عاقل و منصفی می داند که این تئوری پردازی ها بهانه هایی بیش برای حذف مخالفان و منتقدان و حراست از قدرت و ثروت متمرکز و انحصاری، نمی باشد.

آیا نظریه توطئه توضیح دهنده و موفق بوده است؟

در یکساله اخیر، اقدامات انسدادی بسیاری در چارچوب تئوری توطئه از سوی رهبران اقلیت علیه طیفهای مختلف اکثریت صورت گرفته است، اما آیا این امر تاکنون برای بکارگیرندگانش نتایج مثبت در بر داشته است؟ زمانی دست اندرکاران زحمتکش و اصلاح طلب برخی روزنامه های دوم خردادی بازداشت شدند و محل کار آنها که به بهانه وجود اسناد مهمی مبنی بر توطئه جهت تشکیل جمهوری سوم و یافتن ردپای دلارهای خارجی، مورد بازرسی دقیق و سپس بازرینی و موشکافی های چندباره قرار گرفت. پس از آن نیز بسیاری از دست اندرکاران نشریات در دستگاه قضایی مورد بازرجویی و محاکمه قرار گرفته و محکوم به زندان شدند، اما آیا در این دادگاهها حتی یک فقره اتهام به عنوان توطئه و ردپای بیگانه و دریافت دلار از بیگانگان جهت اختلال در نظام و... مطرح گردید؟ آیا تمامیت خواهان پس از واریسی های چندین باره اسناد مالی این فعالان به نتایج وارونه ای مبنی بر بدهی های کلان آنها نرسیدند؟ با توجه به این نتایج آیا افراطیون شهامت این را داشتند که در اساس نگاه نادرست خود مبتنی بر "توطئه، نفوذ، دست بیگانه" تجدید نظر کنند و به جای توجه اصولی به مطالبات اکثریت مردم، منشأ جنبش اصلاح طلبی را به خارج از مرزها نسبت دهند؟ متأسفانه پاسخ این سؤالات منفی است زیرا جناحها و باندهای افراطی و ماجراجو برای دفاع از قدرت و ثروتهای متمرکز و ایستادگی و پیرانگر خود بر اصل "همه یا هیچ" و استمرار تمامیت خواهی پیشین چاره ای جز تبلیغ این تحلیلهای سست و ناکارآمد نداشته اند.

در ماجرای قتلهای زنجیره ای نیز نظیر این حکایت تکرار شد. روزنامه هایی که خود معروف به دوستی و همکاری با باند جنایتکار بودند، ابتدا ناجوانمردانه سعی کردند قتلها را به گردن دوستان قربانیان اندازند. اما بعد از افشای واقعیات برای همگان روشن شد این جنایات توسط محافل خودی صورت گرفته، از این رو افراطیون برای فرار از واقعیت به سمت حربه زنگ زده و بی اثر سابق رفتند و گفتند متهمان دارای انحرافات اخلاقی ویژه ای بوده و به خارجی ها هم وصل بوده اند. در چارچوب نگاه "توطئه - نفوذ - دست بیگانه"، باز تنها راه، متهم کردن اعضای باند جنایت به جاسوسی و انحراف اخلاقی بود. اما باز این متهمان در همین دستگاه قضایی مورد محاکمه قرار گرفتند و در نهایت حکم نیز صادر شد. اما آیا در احکامی که به طور علنی صادر شد یک فقره اتهام جاسوسی و انحراف اخلاقی مطرح و منظور گردید؟ در اینجا هم تئوری "توطئه و نفوذ"، حتی از سوی قوه قضائیه نیز مورد تأیید قرار نگرفت و به طور ناخواسته اما روشن و صریح، در چارچوب احکام صادره رد شد.

همچنین پیش از دو دهه است برخی جریانات مستقل و منتقد کشور (مانند نهضت آزادی، کانون نویسندگان و...) به وابستگی و رابطه با کشورهای خارجی و بیگانه پرستی متهم می‌شوند. در این مدت طیفهای مختلفی بر دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی و قضایی کشور حاکم شده و پس از مدتی جای خود را به طیف دیگری داده‌اند. هر کدام از این طیفها نیز چهارچشمی مراقب مخالفان بوده و بارها و بارها دفاتر و منازل آنها را بازرسی کرده و به دفعات افراد مختلفی را بازداشت، بازجویی و بعضاً محاکمه کرده‌اند، اما آیا تاکنون توانسته‌اند حتی یکبار اتهام مشتمل کننده‌ای را که ادعا می‌نمایند، ثابت کنند و یا برعکس هر از چندی خود شهادتی خلاف آن می‌دهند.

این موارد و بسیاری شواهد دیگر همه نشانگر اذعان و اعتراف صریح به بطلان نظریه توطئه و اتهامات وارده به اپوزیسیون قانونی خصوصاً نیروهای ملی - مذهبی است. آیا با این همه شکست و اعترافات مستقیم و غیرمستقیم عاملان آن، نباید در تحلیل‌های خود تجدید نظر کنند؟

جایگاه ملی - مذهبی‌ها در نظریه توطئه نظریه پردازان

مدتی است نظریه پردازان همین تئوری توطئه به طرح اتهامات و ایراد بدترین توهینها و فحاشی‌ها به نیروهای ملی - مذهبی پرداخته‌اند. در این برخوردها ادعا می‌شود "جریان سومی" در بین نویسندگان جراید و مطبوعات، جنبش دانشجویی، فعالان سیاسی و حتی نمایندگان مجلس ششم نفوذ کرده و مطالبات اصلاح طلبانه‌ای را در آنان القاء می‌کند. مطابق این تحلیل جریان سوم در بین اصلاح طلبان نفوذ کرده و در پشت جریان سوم نیز دست بیگانه و ارتباط با خارجی وجود دارد، بنابراین کل مطالبات برحق مردم و روند اصلاحات حاصل توطئه خارجی و بر اثر القاء و نفوذ بیگانگان شکل گرفته و به پیش می‌رود.

بر اساس این تحلیل نیروهای ملی - مذهبی دشمن و عامل توطئه و نفوذ بیگانگان در کشور می‌باشند! اینها اتهامات بی اساسی است که از سوی هیچ فرد آگاه و باوجدان درونی هرگز پذیرفته نخواهد شد.

آیا ملی - مذهبی "دشمن" است؟

شاید بررسی و توجه به برخی افکار و اعمال جریان متکثر ملی - مذهبی در ارزیابی و قضاوت درباره این مذهب، روشنگر باشد:

● **طیفهای مختلف جریان ملی - مذهبی ضمن آنکه به صراحت تفاوت دیدگاه فکری خود را با برخی نظریات فقهی - سیاسی مبتنی بر حق ویژه برای هر گروه، صنف و دسته ابراز کرده‌اند اما همواره در نظر و عمل بر آن بوده‌اند که علیرغم اختلافات صریح فکری با متولیان رسمی قدرت به قانون اساسی التزام دارند.** در عین حال روشن است که عدم اعتقاد به برخی اصول قانون اساسی نمی‌تواند جرم محسوب شود زیرا اولاً قانون از مقوله قرارداد است و نه اعتقاد و ثانیاً در حال حاضر برخی جناحهای سیاسی درون حاکمیت نیز به صراحت عدم اعتقاد خود را به برخی اصول و حتی فصول قانون اساسی اعلام کرده‌اند. مثلاً همین جناح تمامیت طلب بارها علیه جمهوریت و دموکراسی و... که از پایه‌های قانون اساسی نیز می‌باشد تبلیغ کرده اما هیچ‌گاه اتهامی متوجه آنها نشده است. آنها حتی در عمل نیز التزامی به این اصول و فصول ندارند و غیرتمندان را در رسانه‌های خود به اقدام علیه قانون، ترور و هرج و مرج، تبلیغ و تحریک می‌کنند، با این همه کسی آنان را سرنگون کننده و برانداز نمی‌نامد. به هر حال عدم اعتقاد به برخی قوانین در عین التزام عملی به آن، هیچ اتهام، جرم و گناهی را متوجه هیچ جریانی از جمله نیروهای ملی - مذهبی

نمی‌کند.

● طیفهای مختلف ملی - مذهبی همواره از اصلاحات و جناحهای اصلاح طلب درون حاکمیت "حمایت انتقادی" کرده‌اند. آیا می‌توان جریانی را که از رئیس قوه مجریه حمایت مشروط و انتقادی می‌کند، بر مشروعیت قوه مقننه تأکید می‌ورزد و خواهان اصلاحات اساسی در قوه قضائیه است به سرنگونی خاموش و آرام متهم کرد؟

● در فراز و نشیبهای دو دهه و به ویژه سالیان اخیر جریان ملی - مذهبی در مقاطع حساسی نشان داده است که به منافع ملی می‌اندیشد، مخالف تشنج و بحران سازی است و همواره منافع ملی را بر منافع جریانی خود ترجیح می‌دهد. بررسی مواضع، بیانیه‌ها و عملکرد طیفهای مختلف این جریان بخوبی این امر را ثابت می‌کند. به عنوان مثال در حوادث کوی دانشگاه، به گفته بسیاری از دست‌اندرکاران سیاسی و حتی مسئولان رسمی، فعالان ملی - مذهبی مسئولانه عمل کردند و بارها مخالفت خود را با تشنج و بحران اعلام نمودند و به مصالح کلان جامعه و روند اصلاحات اندیشیدند. در انتخابات مجلس ششم نیز این جریان علیرغم رد صلاحیت غیرقانونی و غیرمسئولانه اکثر قریب به اتفاق نامزدهایش، مصالح جنبش اصلاحی را بر مصالح جریانی اولویت داد و فعالانه در انتخابات شرکت کرد و علیرغم همه تضییقات و اجحافات که در طول انتخابات و پس از آن بر این جریان رفت باز این جریان با پس نکشید و به حرکت اصلاح طلبانه و مسالمت‌جویانه و قانونی خود در چارچوب روند مردم‌سالاری و اصلاح طلبی ادامه داد. با این اوصاف آیا می‌توان این جریان را به بحران سازی و تشنج‌زایی در جهت نفوذ بیگانگان متهم نمود؟

● جریان ملی - مذهبی، علیرغم آنکه براساس عملکرد جناحهایی از روحانیت حاکم، شاهد دین‌گریزی و دین‌ستیزی گسترده در جامعه است، اما همچنان بر هویت دینی خویش استوار مانده است. تأکید نیروهای ملی - مذهبی بر هویت دینی هرگز تابع جو و نوسانات روز نبوده و از سوی طیفهای مختلف این جریان بارها و بارها در بستر و درونمایه تحلیلها و بیانیه‌ها، سخنرانی‌ها، تجمعات و ... مطرح شده است. از این رو بنظر می‌رسد اندکی عقلانیت سیاسی و ذره‌ای درد واقعی دین و ارزشها، هر مخالف و منتقد جریان ملی - مذهبی را به این واقعیت می‌رساند که یکی از جریاناتی که می‌تواند در فضای کنونی دین‌گریزی و دین‌ستیزی که به ویژه در ائتلاف جوان رو به گسترش است، از حقانیت و حیثیت دین دفاع نماید، جریان ملی - مذهبی است. در مقابل کسانی که رؤیا و سودای حذف این جریان ریشه‌دار تاریخی را دارند خود عامل اصلی گریز جوانان و مردم از دین بوده و هستند.

● طیفهای جریان ملی - مذهبی پس از حذف شدن از حاکمیت سیاسی پس از انقلاب و خصوصاً در سالهای اخیر در نظر و عمل از پیگیری معقول مطالبات اکثریت مردم در یک روند مسالمت‌جویانه و قانونی و بدون تشنج و خشونت حمایت کرده‌اند. از سویی هر ناظر واقع‌بین و حقیقت‌جویی می‌داند که جامعه ایران، جامعه متکثری است و کاملاً آشکار است که همه مردم طرفدار تنها یک جناح یا حزب نیستند، بلکه جامعه ایران دارای لایه‌های مختلفی است که طرفداران مذهب سنتی و بیعتی جریان راست با درونمایه فکری و تعلقات اجتماعی و سیاسی و طبقاتی خاص خود بخشی از آن را تشکیل می‌دهند. بخش دیگری از جامعه طرفداران جریان دوم خرداد هستند، اما باز هم نمی‌توان مدعی شد تنها این دو جریان همه آحاد ملت ایران را نمایندگی کنند. بسیاری از کسانی که تا دوم خرداد در انتخابات شرکت نمی‌کردند و حتی بسیاری از کسانی که

پس از آن نیز در انتخابات شرکت نکردند و بخشهایی از رأی‌های سیالی که گاه به اصلاح طلبان دوم خردادی رأی می‌دهند، دلسته هیچکدام از دو جناح درون قدرت نیستند، بلکه آنان را باید در لایه‌های بیرون از حاکمیت جستجو نمود. بخشی از این لایه‌ها علاقه‌مندان جریان ملی - مذهبی هستند؛ و گروههایی نیز به جریانات ملی، لائیک، چپ، و یا حتی گرایش‌های مخالف کل روند اصلاح و در نهایت مخالف انقلاب دلسته‌اند. تصویر واقعی جامعه و مردم ایران، اگر حق شهروندی برای همه آنان قائلیم این چنین متکثر و لایه‌لایه است. حال در این چارچوب جایگاه جریان ملی - مذهبی کجا و عملکرد آن چگونه است؟ آیا این جریان به بحران سازی و تشنج دامن زده و یا مطالبات مردم را به سمت اعتدال و منطق تدریجی و مسالمت‌جویانه و قانونی هدایت می‌کند؟ اگر بپذیریم که مردم ایران یکسره لایه‌های طرفدار جریان راست تمامیت خواه (که اینک میزان نفوذ و گسترش مردمی‌اش آشکار شده) و یا جریان دوم خردادی نیستند، در این صورت آیا عقلانیت سیاسی و ضرورت‌های حفظ کيان جامعه و مصالح فراگیر آن اجازه می‌دهد که با حذف فیزیکی سایر جریانهای اصلاح طلب و مردمی کشور را دستخوش بحران کنیم؟

● جریان ملی - مذهبی به خاطر ریشه‌های تاریخی و ارتباط‌اش با نهضت ملی ایران و مقابله آن با سلطه بیگانگان از دیرباز بر منافع و حاکمیت ملی و دفاع معقول و منطقی از آن (نه شعاری) حساسیت ویژه‌ای داشته و در طول نیم قرن اخیر بارها و بارها در نظر و عمل این حساسیت را بروز داده است. اینک نیز شاید این طیف تنها جریانی باشد که بر روابط اقتصادی با خارج از کشور، به خصوص در حوزه قراردادهای نفتی، حساسیت و پیگیری جدی دارد. این امر تا بدانجا در تاریخ این جریان آشکار بوده و هست که حتی یکی از نظریه‌پردازان جریان راست نیز یکبار اعتراف نمود "جریان ملی - مذهبی نیز خواهان اصلاحات آمریکایی نیست. برخلاف تبلیغات گسترده که صاحبان و قائلان نگاه "توطئه - نفوذ" علیه جریان ملی - مذهبی به راه انداخته‌اند و علیرغم همه و لغ و اصراری که آنان برای منتسب کردن این جریان به آن سوی مرزها" دارند، تاکنون بجز تبلیغات غیرمستولانه رسانه‌ای، نه تنها هیچ دلیل و مستند سیاسی و قضایی روشنی درباره این مدعای مشمژکننده مطرح نشده، بلکه گاه و بیگاه، آشکار و پنهان، سلامت و صداقت بزرگان این جریان مورد تأیید اصحاب قدرت نیز قرار گرفته است. در چنین شرایطی آیا کسانی که عزم خود را برای حذف جریان ملی - مذهبی و سرکوب و نابودی آن جزم کرده‌اند، می‌توانند مدعی وفاداری به منافع ملی و علاقه‌مندی به استقلال کشور باشند؟

در مجموع و براساس نکاتی که ذکر شد، تسری نگاه "توطئه - نفوذ - دست بیگانه" فاقد مبانی علمی، واقعی و مستندات لازم برای تحلیل کل روند مردم‌سالاری و جنبش اصلاح طلبی نوین اکثریت مردم ایران است. از این رو مطرح کردن جریان ملی - مذهبی به عنوان دشمن از سوی روزنامه‌های ضد اصلاحات را تحلیل و برخوردی نادرست، سطحی، فریبنده و علیه مصالح انقلاب و منافع ملی می‌دانیم.

تمامیت‌خواهان به خوبی به نادرستی و کذب اتهامات و القابی که به رقبای خود می‌چسبانند و پس از چندی، حتی در دستگاه قضایی هم، کذب بودن آن آشکار می‌شود؛ آگاهند. آنها برای دفاع از قدرت و ثروت نابه حقی که گردآورده‌اند و ایستادگی عصبی بر اصل "همه یا هیچ" بجای پذیرش توزیع مجدد و عادلانه قدرت و ثروت و برای مخفی کردن واقعیت و عدم مشروعیت گفتار و رفتار

سیاسی شان در برابر مطالبات بر حق اکثریت مردم و برای دور زدن این مطالبات و عدم ورود به محتوای آن، چاره‌ای جز بکارگیری این حربه ندارند.
توصیه‌ای مشفقانه

جریان ملی - مذهبی مشفقانه از عناصر معقول‌تر جریان راست و تمامیت‌خواه می‌خواهد بجای تسلیم شدن به تحلیلهای نادرست مبتنی بر "توطئه - نفوذ - دست بیگانه" و اشاعه آن در بین طرفداران خود به حقایق جامعه تن دهند و مطالبات جامعه را که در اصل چیزی جز حقوق شهروندی و اصول مصرح در قانون اساسی نیست، توطئه بیگانه نشمارند و در برابر اراده مردم تسلیم شوند. جریان ملی - مذهبی مدعی آن نیست که باید نقش حاشیه‌ای و فرعی عوامل خارجی و حتی توطئه‌های بیرونی را در شرایط فعلی نادیده بگیریم و انکار کنیم. این دخالتها حداقل در تاریخ معاصر از ۲۸ مرداد تا کنون وجود داشته و ادامه خواهد یافت. اما نباید در میزان و شدت تأثیر عوامل خارجی در دوره‌های مختلف افراط و تفریط کرد. تحولات کنونی در جامعه ایران امری درون جوش است، همانگونه که انقلاب ایران نیز برخلاف ادعاهای رژیم شاه ربطی به بیگانگان و رادو بی بی سی نداشت و از استبداد سیاسی رژیم شاه، ظلم و جور و شکجه، هدر دادن سرمایه‌های کلان ملی و هوسهای بلندپروازانه نظامی و رشد روزافزون فاصله طوفانی و بی‌احترامی و بی‌توجهی به هویت و معتقدات دینی و تاریخی مردم این مرز و بوم ریشه می‌گرفت.
ما همچنان بر اصول خود استواریم

جریان ملی - مذهبی و بزرگان و فعالان گذشته و فعلی آن جدا از اعتقادات دینی و تکیه بر منافع ملی، عقلانیت سیاسی، اعتدال و تدبیر در پیگیری مطالبات و... همواره طرفدار سرسخت آزادی بوده‌اند و در حد توان و وسیع خویش در این رابطه فعالیت و مبارزه کرده‌اند و هزینه‌های مبارزه در این راه را پرداخته‌اند. زندانهای مکرر و طولانی قبل و بعد از انقلاب نشانگر صداقت و سلامت آنها در این راه بوده است. انگیزه آنها در گذشته و حال نیز قدرت طلبی فردی و جریانی نبوده است. پیکار نیز در تاریخ اخیر ایران این جریان خروج از قدرت را عروسی دوم خود لقب داد و رفتار سیاسی پس از آن نیز حکایت از استمرار همین خلقیات بوده است. صاحبان قدرت مطمئن باشند که این جریان اصلاح قدرت، و نه نابودی آن را در نظر داشته و دارد. امروز نیز این جریان مشفقانه و دلسوزانه، اما متمهد به مردم، ایران، انقلاب و اسلام، به حرکت و فعالیت سیاسی می‌پردازد. ولی همواره مصالح مردم، ایران، انقلاب و اسلام را بر منافع فئردت و حتی بر مصالح جریانی خود اولویت داده و می‌دهد.

نکته دیگری که ذکر آن برای آنانی که ساده‌باورانه سودای حذف این جریان را دارند، مفید است آنکه این جریان در مرحله اول به لحاظ فکری و در مرحله بعد به لحاظ اجتماعی ریشه‌دارتر از آن است که با دستگیری و حتی حذف برخی و یا حتی همه فعالان آن، قابل حذف باشد لذا تشدید فشار بر حقانیت آن در اعماق افکار عمومی خواهد افزود. نیروهای ملی - مذهبی یکی از جریان‌های عمده روشنفکری و مبارز این سرزمین بوده و دستاوردهای سیاسی و فعالان و بزرگان آن، زنده بودن خاطرات مقاومتها و زندانهای فعالان این جریان پس از کودتای ۲۸ مرداد تا امروزه سلامت اقتصادی افراد و شخصیت‌های ملی - مذهبی هنگامی که برخی از آنان در حابگاه قدرت قرار داشتند، عدم دخالت این جریان در رخدادهای سرکوبگرانه دهه ۶۰ و عدم مشارکت آنان در رانت خواری‌ها و بهره‌مندی‌های اقتصادی این دوران و... همگی بر استمرار و استحکام ریشه‌های

آن در آب و خاک این سرزمین و در حافظه تاریخی مردم آن دلالت دارد. با به زندان انداختن و حذف تنی چند از فعالان ملی - مذهبی، این جریان نابود نمی شود. امروز دیگر حتی با تاریخ سازی رسمی و زدودن نام مصدق ها و طالقانی ها از اذهان عمومی و یا گردآوری و حذف کتابهای بازرگان ها و شریعتی ها و ... از همه کتابخانه های این مرز و بوم نیز نمی توان تفکر و اندیشه ملی - مذهبی را حذف نمود.

در پایان تأکید می کنیم جریان ملی - مذهبی همچنان بر اصول و مؤلفه های فکری و رفتاری پیشین اش تأکید می کند: بر هویت ملی - مذهبی خود، بر التزام به قانون اساسی ضمن نقد آن، بر روند مسالمت جویانه و قانونی پیگیری مطالبات مردم، بر رد هر نوع قدرت مطلقه و فراقانون و غیر مسئولانه، بر اصلاح طلبانه بودن روند مردم سالاری و مخالفت با هر گونه خشونت، تشنج و بحران زایی، بر نگاه به درون و تأکید بر اولویت منافع و مصالح ملی بر هر امر دیگر، بر مخالفت با هر نوع نگاه به بیرون و هر گونه مداخله گری سلطه طلبانه دولتهای پیکانه (چه انگلیس و چه آمریکا و ...) در روند سیاسی کشور و مهمتر از همه بر حقانیت، اصالت و مشروعیت داشتن مطالبات آزادی خواهانه و اصلاح طلبانه نوین مردم ایران و بر مقاومت برای تحقق آزادی و عدالت و مردم سالاری در یک روند مسالمت جویانه و قانونی تحلیل روند اصلاحات و مطالبات جاری بر اساس نگاه توطئه و نفوذ چیزی نیست جز یک غریبزدگی وارونه که مردم و عوامل داخلی را هتیمیف و ناتوان و غربی ها را دارای قدرت محیرالعقول می داند که در هر چیز و هر جایی که اراده نمایند نفوذ می کنند. انقلاب ایران خط بطلانی هم بر غریبزدگی و هم بر غریبزدگی وارونه بود که هر و غربی ها را غولهایی دارای قدرت بی نهایت می داند. تحلیل، یا حداقل تظاهر به این تحلیل، در ارزیابی وقایع جاری کشور یکی از پایه های اصلی برخوردها و بحران سازی های روزمره علیه روند اصلاحات اساسی می باشد.

جریان ملی - مذهبی خود را طرفدار ایران، اسلام، انقلاب و منتقد و معترض به حاکمیت و نماینده بخشی از کل جامعه ایران می داند. ایران برای همه ایرانیان است و جریان راست هم با همه طیفهای درونی اش بخشی از جامعه ایران می باشد. جریان ملی - مذهبی همچون گذشته تصریح و تأکید می کند خواهان حذف هیچ نخله ای حتی جریان سنتی راست از حیات سیاسی جامعه نیست. جریان ملی - مذهبی موجودیت همه نیروهای سیاسی - اجتماعی را به رسمیت می شناسد، اما ناسبات و رفتارهای آنها را قابل نقد و در صورت تجاوز به حقوق مردم قابل پیگیری حقوقی و مجازات می داند. نیروهای ملی - مذهبی تنها به اصلاح ملک و ملت می اندیشند اما در عین حال در برابر هر گونه تلاش برای حذف خود نیز مقاومت و دفاع نموده و به معرفی نقش کج اندیشان، تمامیت طلبان و انحصارگرایان خواهند پرداخت. بی شک بازداشت و زندانی نمودن تعدادی از فعالان ملی - مذهبی همچون مهندس عزت الله سحابی، حسن یوسفی اشکوری، هدی صابر، رضا علیجانی و احمد زیدآبادی به اتهامات واهی و غیرواقعی نتیجه ای جز افشای نیت شوم و انحصارطلبانه تمامیت خواهان را ندارد و تأثیری بر اراده نیروهای ملی - مذهبی برای مشارکت در پیروزی روند اصلاحات و تأمین منافع ملی نخواهد گذاشت.

ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی

اسفند ۱۳۷۹